

حیبه‌الله قاضی

یا نگامی پدیدار شناسه به کلیت ادبیات و منابع اسماعیلی، بسویوان این نکته آشکار می‌شود که عنصر امام و وزه و مفهومی کلیدی نزد اسماعیلیان است و همه مفاهیم و واژگان دیگر در ارتباط با آن اعتبار می‌یابند. اگر در عصر پیش‌فلسطینی، هنگام امام‌نقیا، مهم‌ترین وظیفه مؤمن اسماعیلی شمرده می‌شد، در عصر فلسطینیان و مابعد آن و به‌ویژه در عصر نزاریان ایران، نفس حضور امام حاضر و پیروی از فرامس او مهم‌ترین وظیفه مؤمنان بود البته این نکته را نباید به فراموشی سپرد که در کربت دانشی عنصر امام تنها ویژگی بی‌چیزان اسماعیلی نبوده و وجه مشترک تمامی گرایش‌های شیعه است و اساساً تمامی کتب مائل و تحمل، عفت اصلی تفرق‌ها و جدایی‌ها را در اختلاف دانشی بر سر شخص امام نداشتند. «کتاب‌های مائل و محل شهرت سنی» و «تفرق‌نشیبه نویختی» (۱) روایتی تاریخی را بر سر شخص امام و هواداری از جلد بیانی او عرضه داشتند که: «چهار گویا شده اما این نکته مهم است که حتی اگر این روایات تاریخی هم وجود نداشتند به‌راحتی قابل فهم بود که به دلیل اهمیت امام تشکیک در جایگاه و

شخص امام منجر به اختلافات عظیم و تعیین‌کننده در سرنوشت تاریخی شیعه شده است. به نظر ما این نکته نیز حائز اهمیت است که تاکنون پژوهش مفصلی در باب پیشه اجتماع و پایگاه طبقاتی پیروان و گرایش‌های متعدد شیعه صورت نگرفته است و تاکنون محققان شیعی خود را با این گفته حافظ راشی نگه داشتند که مؤمنان همچون اندامد، حقیقت را یافته‌اند و در حالی که احتمالاً همیشه این گونه نبوده که «جداوی حقیقت‌ها علت اصلی تعدد و تفرق فرق شیعه بوده باشد و توجه به پایگاه اجتماعی فرق مختلف شیعه پارسیل آنها و مناسبت قدرت می‌تواند باری جدیدی را در این امر می‌کنند» (۲).

بدین ترتیب در کل گرایش‌های شیعه احادیث و روایات منقول از امام متبر و واجب الاطاعه فرس می‌شود و مهم نیست که چه می‌گویند مهم آن است که این امام است که سخن گفته و سخن او از منبسی ماورائی شدت می‌گیرد به عبارتی دیگر و از منظر گرایش‌های هرمنوتیک اگر در بی «کتابش معنا» باشیم این کتب معنا امام است و این اهمیت شایقی دارد و هر تحلیلی در نهایت بایستی با توجه به این

کتبون صورت گیرد و از منظری منطقی هم می‌توان گفت که اگر برای منطبقیون و علمای علم کلام قاعده «تفرق‌نشی مافصل و لا تنظر الی من فی ال» «تفصیاتی صادق است برای مومن شیعی این قضیه قلب می‌شود و همین‌حال «اهمیتی بالاتر از مافصل» می‌یابد اما از اهمیت امام در کتب و بیوه آن بعدی تکرار بلغان قرار دارد. اسماعیلیان در ساختن نظام دینی خود بر یک تمایز نسبی میان بعد ظاهری و بعد باطنی کتب مقدس و اولس و بولعی دینی تاکید می‌کنند و بر این عهدند که کتب منزل از جمله قرآن و احکام آن دارای یک معنی لفظی ظاهری هستند که باید آن را از معنای حرمی یا حقیقی و روحانی نهفته در باطن آن متمایز داد. بی‌شکی از علوین منتسب به اسماعیلیان، باطنیه است و خود نیز بدان معتقدند و گاه در این مسیر راه‌ها را پیوسته و در نهایت به فکر شریعت پرداختند. نکته اسماعیلیان بر تکرارهای نامناسب و دورتی بدون هیچ ضابطه شرعی و عرفی و معیار اموی سنتها موجب بی‌اختیاری دیگر فرق اسلامی بدان‌ها شده بلکه پارهای از مسلمانان به تکمیل آنها پرداختند. به تعبیر شهرستانی، عدوان «ملاحده» بدین سبب به ایشان نسبت داده شده است که آنها از ظاهر شریعت

به باطن آن عدول کردند (۳). ویژگی نسبی و مشترک همه فرق باطنی در همه ادیان، تمایل به تکرار امور ظاهری به باطن است و فرض اولیه بر آن است که در برای هر ظاهری باطنی شریعت و کلمات نهفته است و دستیابی به آن، بین سلامت و رهایی است. عبدالرحمن بن یحیی نویسنده کتاب «تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام» بحث مطولی درباره تاثیر اندیشه‌های باطنی گسرا بر ادیان یهود و مسیحیت بر اسلام و شیعه دارد که در چای خود قابل نقل است اما به نظر ما مسلمانان در هر صورت برای توجیه و رویارویی با حوادث جدید -لاجرم- دیر از دست به تکرار می‌زدند. (۴) بدوی بر آن است که اندیشه‌های مهدیه باطنی گریزی و - نزد باطنی گریزان اسلامی را بایستی در آرای عیدانه این - جا جستجو کرد که متاثر از کنوسیس (۵) و اندیشه‌های ادیان پیشین بوده در حالی که به نظر می‌رسد نکت اندیشه‌های دینی و سطوری می‌باشند به تکرار متعادل است. طرف تکرار یکی از محققان مشهور اسماعیلی - گمرکلی دیگر فرق اسلامی را چهل به باطن دین و اکتفا به ظاهر آن دانسته و بیان می‌دارد: اعتقاد به وجود ظاهر و باطن در دین، جزء روح و از واجبات دینی به علاوه اساس دعوت باطنیه است (۶).

ناصر خسرو - داعی بزرگ فلسطینیان - که در سرزمین‌های شرقی فعالیت داشتند شریعت بدون تکرار را بی‌ارزش و هملند چسب بدون روح می‌دید و بر آن است که آن کسی که باطن شریعت ندارد، نه تنها از دین بی‌بهره است مورد بی‌زاری رسول خدا نیز قرار می‌گیرد علی (ع) و خاندان او تنها راه نجاتی از آگاهی بخشی از این خلیفان ناصر خسرو گاهی از ظاهر به مثل و از باطن به مسئول تعبیر می‌کند.

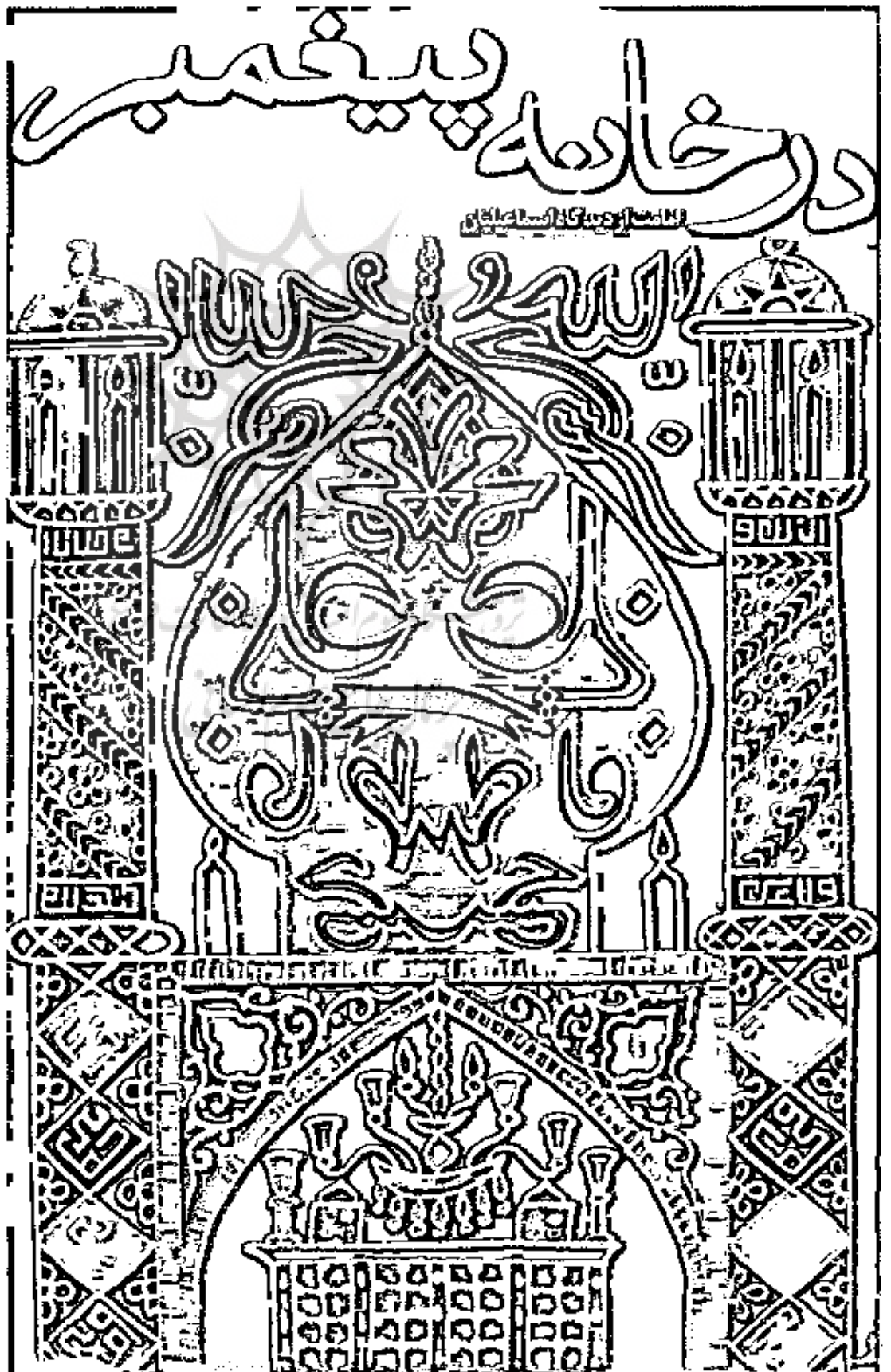
این همه روبرو مثل‌ها را کلیه جمله اندر خاقه پیغمبر است گریه خاقه در راه در شرف این منزل که خانه را در حیدر است هر که بر تنزلی بی‌تکرار رفت آویزه چشم راست در دین امور است مشک باشد نظر و معنی بوی او مشک بی‌بوی پسر خاکست است هر نهفته دختر تنزلی را معنی و تکرار حیدر زبور است مشکل تنزلی بی‌تکرار او بر گوی دشمن دین خنجر است (۷).

این ادبیات به خوبی اهمیت باطنی امامی «چراکه امام به عنوان تکرار «ظاهر لفظ» و اشکار می‌کند موبدالذین شیرازی نیز بر آن است که هر کس که به ظاهر و باطن با هم دیگر عمل کند از سلامت و در غیر این صورت نه تنها از ما نیست بلکه پیش ما سنگ از او بهتر است» (۸).

اسماعیلیان نیز همانند دیگر فرق اسلامی برای تثبیت دیدگاه خود به شواهدی از قرآن و سنت استناد دارند به عبارت دیگر برای اینکه همچنان در چهار چوب سنت اسلامی محسوب شوند چاره‌ای جز این ندارند. آنها اعتقاد به نظریه فلسفی مثل و معنول و ظاهر و باطن دانش امور تکوینی که پایه باطنی گری آنها در امور دینی است را نیز برگرفته از آیات قرآن می‌دانند.

مشهورترین تکرار در فرهنگ و فقه اسماعیلی که تقریباً همه چیز را تکرار می‌کند و به‌راستی که به نظر می‌رسد افراد می‌کنند فلسفی معلمان است او در کتاب «دعائم الاسلام» قریح فقهی و عبادات را نیز تکرار کرده است (۹).

قاضی نعمان در کتاب «اساس التکرار» برای اثبات لزوم تکرار گری از آیات قرآن و سنت دلایل می‌آورد که این دلایل را به رقم طولانی بودنش به دلیل اهمیت آن به نقل از مقاله اسماعیلیه باطنی گری می‌آورد: «هر یک از امور محسوس باید ظاهری داشته باشد و باطنی که ظاهر آن به حواس ظاهری ما درمی‌آید و در آن باطنی هست که با عاقله بدان می‌رسد و خداوند متعال می‌فرماید هر من کل شیء خلقنا من حیثین لکنکم مذکور» (۱۰) و مسلمانان به حدیث و قرآن آمده



در بیان اصول و فروع دین اسماعیلیان

در بیان اصول و فروع دین اسماعیلیان

شیفته بنابر این باید روحی دلشسته باشد همچنین خدوند در بسیاری از مواضع کلمه باطن را متذکر شده از آن جمله می گوید: «خواسیغ علیکم نه مظاهره و باطنه» و از طرفی خدوند گفته که از نعمت ما سوال می کند و آن کسی که باطنش نشسته باشد چه پاسخی ندارد و پیامبر نیز فرمود: «مازلت علی من قرآن آیه الا و لیا ظهیر و بطن» همچنین در قرآن کلماتی آمده که علاوه بر اقرار دیگران بر معنای باطنی آن ضرورت نیز این گونه اقتضا می کند مثلاً در جایی از قرآن کلمه «هله» (آه) علم اراده شده و در جایی دیگر مرگ و کفر؛ یا واژه «حیات» گفته ولی ایمان اراده کرده و از واژه «هور» هدایت و از «ظلام» خلاصت و از کلمه کوری و کوی و لالی و بسببی از آن مثال های دیگر که خداوند در آیات قرآن ذکر کرده است معنایی غیر از ظاهر آن منظور داشته است.

در این اثبات ظاهر و باطن و مثل و منقول در همه امور از جمله شریعت این پریش مطرح می شود که آیا همان توانایی دست یابی به حقیقت با باطن امور را دارا هستند یا صرفاً راهیابی به این امور و ویژه افراد خاصی است پاسخ به این مهم جهت عقیده سیاسی اسماعیلیه و حتی کلیت شیعه را تعیین می کند نوعی تخیله گرای معنوی و مادی را سامان می دهد اسماعیلیان بر آنند که گوهر شریعت و حقیقت سیمرغی نیست که شکل هر کس بشود بلکه ویژه اوصیای اولیای دین است که مورد عنایت الهی قرار دارند این وظیفه اوصیای دین یعنی امامان است که معنای حقیقی آن را به تعدادی از برگزیدگان و نخبگان که به حقیقت مذهب تشریف حاصل کردند و به امامت ائمه راستین معتقدند تبیین کنند علم بر حقایق لایحه مندرج در باطن شریعت استیلائی است که منحصر به امام مهدی بلکه معصوم و خلی فخرش که همه امام اسماعیلیه است اختصاص دارد (۱۱)

اقتدار معنوی امام و عقیده تعلیم در این بخش ما در باب نقش امام به عنوان کواکب از تقویر باطن شریعت سخن گفتیم در ادامه در این آیین تا در باب امام و جایگاه آن به طور ویژه و مسئله مراتب دعوت توضیح دهیم مفهوم امامت در مکتب اسماعیلیه به پنج تسبیحی ماند که همه تعالیم و آموزه ها و ابعاد فعالیت آنان را در پیوندی محکم جهت دهنی و معنادار می کند اینکه آیا موسی این مکتب و تیر جد خلفای فاطمی مردی علوی و سلسله فرمان اسماعیلی از امام علی (ع) آغاز می شود یا آن حضرت در مرتبای بالاتر و در مرتبه پیامبران و حتی بالاتر از آنان قرار دارد و سلسله ایشان از امام حسن یا امام حسین (ع) آغاز می شود و نیز اینکه آیا اسماعیل بن جعفر امام هفتم دور ششم تاریخ مقدس است یا محمد بن اسماعیل همه پرسش هایی اینها را در درباره این فرقاسته

پرسش دیگر اینکه آیا قائم منتظر امام هفتم اسماعیلی است یا امام هشتم و یا مختص به نواده معینی از امام صادق (ع) نیست بلکه یک معنای جمعی دارد و شامل هر امامی است که از این پس بیاید؟ سرنوشته این قائم چگونه است؟ آیا ظاهر کرده و پنهان شده یا تاکنون ظهور نکرده است؟ سرنوشته آنان که به نام قائم اسماعیلی تاکنون برچم برآوردند چگونه است؟ تکالیف امام و مردم در دوره مستر با وظایف آنان در دوره کشف چه فرقی دارد؟ نقش و مسئولیت داعیان هر امام در این دوره چگونه است؟ (۱۲)

پسختی می توان پاسخی برای این سؤالات بدست داده بود و به پرسش های ابتدایی همانند آغاز امامت نقش امام حسن مجتبی (ع) شخصیت امام هفتم و توضیح قانع کننده ای در صحت نیست و به نظر می رسد که اسماعیلیان هنوز به اجتمالی در این باب نرسیده اند به طوری کلی اسماعیلیان قائل به دعوی بودن تاریخ هستند که هر دور با ظهور فاطمی آغاز می شود و بعد از آن هفت امام منصوب می شوند که مردم را به باطن شریعت نزدی رهنمون می شوند (۱۳) به عقیده کریز شیعیان و از جمله شیعیان اسماعیلیه با ترسیم دلایه ولایت امام در ادامه دایره نبوت مایع اقتطاع احکام الهی شدند (۱۴)

آنچه پیداست آنکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نامتی دور ششم بوده و بعد از وی دو صده هفت امامی را بعد از وی دایره امامت را ادامه دادند در مورد این دوره در باب جایگاه حضرت علی (ع) امام حسن مجتبی (ع) امام اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل اجمالی وجود ندارد اما به نظر می رسد که محمد بن اسماعیل دو عنوان نامتی دور هفتم و هفتمین امام دور ششم را یا خود دارد و دلیل اصعب تو نیز در همین است که با باطن بخش دور پیشین و آغاز کننده دور جدیدی است که اکنون در آن به سر می بریم تفاوت بنیادی دور هفتم که محمد بن اسماعیل نامتی آن است با باطن پیشین در این است که محمد بن اسماعیل شریعت جدیدی نخواهد آورد بلکه حقایق نهفته در شریعت پیشین را آشکار خواهد کرد به قدرت رسیدن فاطمیان منجر به تحولاتی در امامت نامتی اسماعیلیان شد چرا که به تدریج خلفای فاطمی دعوی امامت کردند و تمام ویژگی های امام قائم غایب در امام حاضر تجسم یافت نتیجه روشن این جرح و تعدیل در مبانی اعتقادی آن بود که امام هفتام اهمیت معنای و مفهوم حیات بخش ظهور مسیحایی خود را که در مقبولیت و موفقیت نهضت اولیه اسماعیلیه نقش فاطمی داشت (۱۵)

به تدریج در ابعیات اسماعیلی فاطمیان و پیروان نزاریان ایران امام حاضر نقش و جایگاه برتری یافت و حتی در سوزدی در باب نزاریان می توان گفت که امام نقش و اهمیتی بیش از نبی پیدا کرد و این از آن جهت بود که امام نماینده معنوی و پنهان ظاهر بود در حالی که پیامبر مسئول تنزیل ظاهر شمرده می شده شاید بتوان این را نیز تحولی در امامت نامتی اسماعیلیان دانست

معرفت امام و فرمان کامل تنها علم ممکن نسبت به خلاصت زینا امام همان تجلی الهی و اولی است در عیاراتی آورده اند که پیامبران می گذرند و تفسیر می یابند در حالی که امامان باقی اند و همانند نور خدوندی هستند که شناخت و معرفت خدوند نیز به یاری آنها میسر می شود «قوری که از چراغ ساطع می شود خود چراغ نیست اما اگر آن نور وجود نمی داشت چگونه می دانستیم که چراغ چیست یا چگونه معلوم می شد که چراغی هست و کجاست؟» (۱۶)

در این نظام فکری همه چیز از چهار گوشه صلیب عیسی تا چهار واژه کلمه شهادت (لا اله الا الله) رمزی است که ظهور و جایگاه امام را نشان می دهد امام در قلموس تمامی گروه های شیعی از جمله اسماعیلیه دارای وجه و شأن سیاسی است هر چند عوامل بیرونی اجازه بروز و ظهور آن را ندهند این وجه برجسته نام برخاسته از بعد معنوی و روحی امام است و با آنکای به این وضعیت روحی معنوی است (۱۷) این توانایی معنوی و نیروی ماورایی امام را شایسته زمامداری مسلمانان می کند و از این جهت به نظام فاسوف - شاه افلاطونی همانند می شود این امام حتی در صورت برکناری ظاهری در قلب پیرانش حاضر است چرا که قلباً باطنی است ولی بدون حضور وی هیچ چیز در جهان باقی نخواهد ماند امام سیمای بارز و ملکوتی انسان کامل است و کلیددار تقویر امامت که در قلموس عروجی مومنان را از شریعت به حقیقت می رساند (۱۸)

این نکته حائز اهمیت است که کار ویژه و وضعیت امام در شیعه دوازده امامی و اسماعیلیان بسیار به هم شبیه شد اما گرایش همی چون زیدیه به عملگر امامت و تمایلی به پذیرفتن امام معسزول ندارد زیدیه امام را هفتم به سینه می داند که همواره پیام را بر سکون ترجیح می دهد و عملاً قیام یکی از ویژگی های امام است (۱۹)

عقیده تعلیم همان طور که ذکر شد اهمیت یافتن عمر امام

و بزرگی مشترک تمامی گرایش های شیعی است و هر یک از ظن خود به توجیه اهمیت و جایگاه آن پرداخته اند حسن صباح و سایر امامان دعوت نیز به یاری عقیده تعلیم جایگاه خلال ناپذیری برای امام ترسیم و ضرورت آن را تذکر دادند شهرستانی بخشی از این عقیده که ظاهر از جمله نظرات حسن صباح است را در کتاب خود به نقل از «چهار فصل» مسیدنا نقل کرده است و کتب مرجع دیگر چون «جامع لنواریه فضل الله همدانی» «جمع لتواریخ السلطانیه حافظ آبرو» و «تریده لتواریخ کفای» بدان اشاراتی دارند چکری منظر به تعلیم بنیستند بودن عقل بشری و نیز استدلی او به معلمی خالق برای رهنمون شدن او به سعادت است حسن صباح گوید که مفتی را در معرفت حضرت کبریای یاری یکی از دو قول هست یا اینکه گوید حضرت کبریای یاری را به مجرد عقل و نظر شناسی به احتیاج به تعلیم و معلم صانع یا گوید که معرفت حضرت کبریای با عقل متعذر و دشوار است و با علم و نظر مشکل عسرت آترو ویسر نمی شود الا به تعلیم معلمی صانع (۲۰)

کلیت رساله کوتاه «چهار فصل» منسوب به حسن صباح طرح یک سری مقدمات است برای اثبات امامی که باوستی هادی عقل و مایع گمراهی گردد و در این رساله است که عوام و خصوصاً رایه تبعیت صرف از امام دعوت می کند و پیروان قدر خوب به همین قدر اکتفا کنند که اله من اله محمد است آن خدای است که رسول را به هدایت گردن به خلق فرستاد و رسول هادی خلق است (۲۱)

از دیگر کتاب هایی که از کتابخانه بزرگ دعوت پسر جای مانده است کتاب «هفت باب با باطن» است نویسنده ای نامعلوم است و از فرار معلوم به اواخر عصر قیامت یعنی سال های پایانی امامت محمد دوم (۳۰۷) تصنیق دارد و ظاهراً به کمک ضلالتک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا از جمله مؤلفان در زمان مانده است

رساله هفت باب که در عصر قیامت نوشته شده است از بحث در باب جهان و تاریخ فلسفی به بحث امامت و از جمله تقدیس حضرت علی (ع) و دیگر امامان دعوت از جمله حسن دوم پرداخته است «چون از حضرت رسول (ص) پرسیدند که قائم اقرابه چه کسی باشد؟ فرمودند: «علی (ع)» (۲۲)

حسن صباح و محمد بن زکریا امیده دو خدوند اول دعوت هیچ گاه خود را امام ندانستند هر چند که برخی نزاریان ایران «حجت» بودن حسن صباح با امامت او چندان توفیری نداشت و حیرت آنها از همه امور مطلق قرض می شد و دعوت به پشت تشبیه می گردید که مامن امامان و خاصگان بود بعد از مرگ محمد بن زکریا امیده حسن دوم خود را همان امام قائم و ندهنده شده دانست و در ۱۷ رمضان ۵۵۹ هجری صلاقی قیامت سر تاد و پایان شریعت و اعلام کرده هر به رفیقان چنان نموده که از نزدیک مقتدا یعنی امام موعوم که مفقود غیر موجود بود در خفیه پیش او کسی رسیده است به عبارت ایشان خطبه آورده در تصدیق فاعده معتقد ایشان و بر سر منبر فصلی فصیح بیخ ایراد کرد و به آخر خطبه گفت امام زمان شما را فرود و ترجم فرستاده است و بندگان خاص گزیده خویش خوانده و بار تکالیف شرعی از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانیده (۲۳)

در اکثر کتب تاریخی مربوط به دعوت به ذکر وقایع عصر قیامت پرداخته شده است و ما نیز در فصل دوم به آن خواهیم پرداخت

نسب خود را به امامان فاطمی و در نهایت اهل بیت رساندند و امروزه نزاریان که گرایش اصلی اسماعیلیان هستند در سایه چهل و نهمین امام خود یعنی «کریم افغانان چهارم» به عنوان بزرگترین فرقه شیعه بعد از شیعیان دوازده امامی زندگی می کنند ولی هیچ گاه خاطرات دوران اقتدار خود در دعوت را یاد نبردند

امامان دعوت بعد از تغییر نسب از کیا بزرگ امیده به نزاریان مستصبر به تدریج خود را صاحب علوم صوری معرفی کردند و هموینان نیز به زودی نامت امام را در ایجاد یا لاوت فرض کردند و امامان دعوت و بزرگی زمینی - آسمانی یافتند به گونه ای که در مرگ آنها شک می کردند و به قول فضل الله همه اعمال و صکات آنها را تقویر و توجیه می کردند

به عبارت دیگر می توان گفت همان گونه که امامت نامتی پیچیده و راز آلود اسماعیلیان پیش فاطمی در دولت فاطمیان تحول یافت و مؤمنان اسماعیلی نگاه خود را از آینده به امام وقت معطوف کردند نزاریان نیز به تدریج تمامی صفات منتسب به امامان فاطمی با فرزند نزار را که در بعضی روایات غیب کرده بود به امامان حاضر دعوت نسبت دادند و به تدریج او را از ملک به ملکوت رسانیدند هادی کریز بر آن است که اسماعیلیان آنکه که از دعوت امام سخن می گویند نظر آنان بر این است که بگویند جسم امام مانند جسم دیگر انسان ها جسمانی است و این جسم حاصل کیمیاوسی گهانی است این کیمیاوسی آسمانی از آسمان به صورت کتفه نورانی روی آبی صاف یا مویهای لطیف می نشیند امام وقت و همسر او این آب و میوه را تناول می کنند و شبنم لطیفه به نطفه جسم لطیف امام جدید تبدیل می شود و این جسم لطیفه نامت امام را تشکیل می دهد (۲۴)

در عصر دعوت تاکنون نیز نسبت معلوم و مرسردگی به او مهم ترین عامل بقای نزاریان بوده و صلح ترقی آنها شده است تمامی شاعران و عوامی نزاری در هر حالی چه در عصر کشف و چه در عصر تفسیه هیچ گاه اظهار لاف خود را بیان به فراموشی نسردند (۲۵)

واما در پایان باید به این نکته اشاره کرد که تمام وظایف خود را در پاسداری از حریم دین و جنب مردم بدان به یاری سلطانای از دعوت انجام می داد که مراتب مختلف و باقلمی متنوع در یک سلسله مراتب همودی قرار داشتند و جایگاه آنها بسته به نسبت معنوی آنها با امام و موفقیت در دعوت ارتقا می یافت این سلسله دعوت در کتب مختلفه متفاوت گزارش شده است حمیدالدین کرمانی در راجحه القتل بر حسب عقول ارسطویی شمار این سلسله دعوت را ۱۰ تا نوشته است که از عقل اول انانق شروع و تا عقل دهم یعنی ملذون محدود ادامه دارد عارف نمر شمار این سلسله را دوازده عدد ذکر کرده است که عبارتند از (۲۶)

- ۱- امام ۲- حجت اهل ۳- داعی اقتضات
 - ۴- داعی البلاغ ۵- داعی مطلق انقیاب ۶- داعی ملذون
 - ۷- داعی مصوره ۸- داعی جناح ارسله ۹- جناح چپ ۱۰- مسکنر ۱۱- مسکنه ۱۲- مستجیب
- هر یک از دعوت به صورت پنهانی مستعمل هدایت و جذب بخش خاصی بودند که به تدریج حیطه نفوذ و اختیاری عمل آنها کاهش می یافت به گونه ای که مستجیبین و کیش اسماعیلی بود که به تازگی سعادت تشریف یافته بود و حجت عملا کل جریان دعوت را در همه جزایر هدایت می کرد و همه دعوت به فرامین او گوش می دادند (۲۷)

این نظام دعوت منتر مرکز باعث می شد تا دولت اسماعیلیان به ویژه فاطمیان به رسم براندگی ظاهری که نامت مرکز اداره شود اما باید گفت که این سلسله منظم دعوت و پیچیده بیشتر مختص فاطمیان بوده و نزاریان ایران فرصت و آرامش زیادی برای تدوین چنین ساختاری نیافتند و بیش از داعیان دشمنند و میبایان بزرگ نمایان جان بر کف تربیت کردند

متن کامل را در همشهری آنلاین بخوانید

